### حکم اجتهاد در مناصبی غیر از افتاء

برای مجتهد علاوه بر مقام افتاء، مناصب دیگری نیز مفروض است. مانند: قضاوت و فصل الخصومة، ارشاد و تعلیم، هدایت و تربیت، اقامه امور حسبیّه و حکومت.

سوال؛ آیا اجتهاد شرط وجوب این مناصب(منصب های غیر از افتاء) است یا نسبت به این مناصب شرط واجب می‌باشد؟

در بررسی هر یک از مناصب و وظایف مجتهد، این نکته حائز اهمیت است که اجتهاد در آن منصب شرط وجوب است یا شرط واجب، چنانچه اجتهاد در منصبی شرط واجب باشد، از باب مقدمه واجب، واجب می‌گردد. با بررسی اجمالی هر یک از مناصب، پاسخ روشن می‌شود:

#### قضاء و فصل الخصومة

اجتماع انسانی همواره با منازعات و مخاصماتی همراه است و وجود قاضی و شخصی که منازعات را پایان دهد، برای تحقق انتظام جامعه ضروری است و می‌دانیم شارع راضی به ترک این منصب نیست و وجوب این منصب به نحو مطلق بوده و مشروط به علم و آگاهی نیست، اما همین واجب (قضاء)، عقلاً نیاز به مقدماتی مانند علم و امانت دارد و در شرع این دو مقدمه به طور برجسته در قالب اجتهاد و عدالت مطرح شده است.

بنابراین منصب قضاء از باب امور حسبیه، واجب کفائی مطلق است و تحصیل اجتهاد، از باب مقدمه قضاء، واجب است.

ممکن است گفته شود وجوب تحصیل اجتهاد در منصب قضاء در جایی است که حکومت دینی نباشد اما در پاسخ گفته می‌شود حتی در حکومت دینی نیز باید رای قاضی، مستند به فتوای یک مجتهد باشد.

#### هدایت و تربیت

یکی از وظایف مجتهد هدایت و تربیت مردم است و این هدایت و تربیت صرف آگاهی بخشی نیست، بلکه باید با جان آنها ارتباط برقرار کرده و در آنها تأثیر بگذارد. در این راستا سؤال می‌شود که آیا هدایت و تربیت نسبت به اجتهاد، لابشرط است یا نسبت به آن مشروط می‌باشد؟

ادله وجوب ارشاد و تربیت دو نوع هستند: ظاهر بعضی از خطابات این است که ارشاد و هدایت مشروط به علم و آگاهی است و شخص آگاه و عالم هست که باید هدایت کنید. در این فرض اجتهاد شرط وجوب هدایت است.

بعض دیگر از ادله(قرینه لبّی و ادله لفظی) اطلاق دارند و ارشاد و هدایت را وظیفه عموم مکلفین می‌دانند. در این فرض اجتهاد شرط واجب است و اجتهاد از باب مقدمه ارشاد و هدایت، حکم وجوب می‌یابد.

#### آیا هدایت و تربیت تنها متوقف بر اجتهاد است؟

خیر، همیشه اینچنین نیست، گاهی انسان مهذّبی هم می‌تواند دیگران را هدایت و ارشاد کند، لکن سلسله و الگوی ارشادی باید به یک مجتهد ختم شود؛ زیرا الگوی ارشادی باید اسلامی بوده و منتهی به رأی مجتهد باشد.

#### امور حسبیّه

امور حسبیه، اموری هستند که می‌دانیم شارع راضی به ترک این امور نیست و از طرفی اقامه این امور مباشرة و یا غیرمباشرة نیاز به اجتهاد دارد.

بنابراین اگر دلیلی بر لزوم قیام مجتهد به امور حسبیه دلالت کند، فثبت المطلوب؛ اما چنانچه دلیلی وجود نداشته باشد، در این صورت انسان عادلی که می‌خواهد قیام به این امور کند، اگر چه نیاز به اجتهاد ندارد، ولی در احکام نیاز به تقلید داشته و رجوع به محورهای قبلی خواهد داشت که وجوب تقلید مستلزم وجوب اجتهاد و افتاء است و از این جهت وجود مجتهد لازم می‌آید.